

دنیای کاغذی (قسمت دوم)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی
دکتر فرید رشیدیانی

امروزه در کشور ما نیز همانند اکثر کشورهای دنیا، به آسانی می‌شود موانع مهمی را که بر سر راه شکوفایی انگیزه‌ها قرار می‌گیرد، با اصلاح و مسیرسازی درست، برطرف کرد تا میزان شکست‌های تحصیلی و نابه‌سامانی‌های ناشی از این شکست‌ها را هم از نظر آموزش مدرسه‌ای و هم به لحاظ انسانی کاهش دهیم. اکنون علم، آموزش، دارای مسیر مشخص و تکنولوژی است و تجربه کودک از همان سنین اولیه، نقشی اساسی در تربیت و مسیر آینده او بازی می‌کند. ما می‌توانیم سطح آموزش‌های قبل از مدرسه را بالا ببریم. این آموزش‌ها چندان اهمیت دارند که می‌توانند پیامدهای ناشی از نبود یک تکیه‌گاه فرهنگی را در محیط خانواده، برای کودک و خانواده‌اش جبران کنند.

هنگامی که معلومات نظری، در جریان مداومی از کنش و واکنش، در ارتباط مستقیم با زندگی روزمره قرار می‌گیرد، مدرسه ابتدایی و در صورت لزوم راهنمایی و متوسطه نیز باید تئوری را با فن و عمل و کار فکری را با تربیت بدنی گسترش یافته همسازی کنند و لازم است که مدارس ما از زندگی جدا نباشند. سیستم تحصیلی، فرد را هدفمند به بار می‌آورد، اما لازم است که دانش‌آموز بیاموزد معلومات خود را روزمره افزایش

دهد و یاد بگیرد که چگونه علم و معلوماتش را در آینده، با مسئولیت کامل به جامعه انتقال دهد. اگر فردی دیپلمه یا دارای مدرک تحصیلی دانشگاهی، نتواند کاری متناسب با مدارج تحصیلی خود یا مطلوب به دست آورد، فاجعه محسوب نمی‌شود. در حالی که اگر همان فرد نتواند یا نخواهد عهده‌دار مسئولیتی بشود که به جامعه‌اش خدمت کند و به عبارتی فایده‌ای اجتماعی داشته باشد، پیامدهای گسترده‌ای به مرور زمان برای جامعه ما به بار خواهد آمد.

مهم‌ترین کار آموزش که با خانواده شروع می‌شود، اجتماعی کردن کودکان و نوجوانان است. مدرسه نیز این روند را ادامه می‌دهد، اما توجه صرف به تحصیل، اهمیت و نقش گسترده آموزش را کمرنگ کرده است. حقیقت این است که در بسیاری موارد، اگر کودکان و نوجوانان ما بخواهند نیروی کنجکاو و حس نوآوری

خود را که والاترین نیروی انسانی است، زنده و سالم نگه دارند، به نیروهای مختلفی احتیاج دارند که مهم‌ترین آن‌ها، دارا بودن شخصیتی تزلزل‌ناپذیر است. چنین فردی به آموزش دوران پیش‌دبستان، دوران دبستان و نوجوانی و جوانی وابسته است.

قشر گسترده‌ای از والدین، دانش‌آموزان، افراد مختلف در جامعه و حتی ارگان‌ها و سازمان‌های دولتی که به نوعی با آموزش و پرورش ما در ارتباط هستند، هنوز هم واقعاً اهمیت و ارزشی را که برای کلاس ریاضی یا سایر دروس قائل هستند، برای کلاس ورزش قائل نیستند. بعضی‌ها حتی آن را نادیده می‌گیرند. در هیچ یک از مقاطع تحصیلی، قبل از ورود به دانشگاه در کشور ما، کتابی که شامل مطالبی گسترده در امر ورزش و آثار آن روی روح، روان و رشد شخصیت افراد باشد، وجود ندارد. معلم ورزش می‌تواند در کنار تربیت بدنی عملی، با تدریس کتاب ورزش، آگاهی، آموزش و انگیزه ورزش مداوم و حتی، حرفه‌ای را در دانش‌آموزان گسترش دهد و به حرکت درآورده. رابطه بین تمرین‌های بدنی و شخصیت‌سازی، به جای این که عملاً نشان داده شود، فقط به طور لفظی تأکید می‌شود. می‌دانیم که بنیاد اساسی شخصیت، سازگاری کامل با جسم است. شکاف بزرگی میان محتوای تحصیل و تجارب زنده دانش‌آموزان وجود دارد؛ تضادی که بین نظام ارزش‌های تحصیلی و هدف‌های موردنظر جامعه به چشم می‌خورد. در صورتی که میان تحصیل و زندگی پیوند ایجاد کنیم، بین تحصیل و هدف‌های

عینی رابطه برقرار سازیم و همبستگی نزدیکی میان تحصیل با جامعه و اقتصاد پدیدآوریم، بسیاری از مشکلات پیچیده، ساده خواهد شد.

در کتاب برنامه آموزش و پرورش در دوره پیش از دبستان، نوشته ونیتاکول، با ترجمه دکتر فرخنده مفیدی، چنین آمده است: «تمرین و کسب تجربه در زندگی عملی، باید بخشی ضروری از برنامه‌های دوره پیش از دبستان باشد. هدف این گونه فعالیت‌ها، کمک به کودک است تا بتواند فردی مؤثر و متکی به نفس بارآید. فعالیت‌هایی برای آمادگی کودک به منظور نوشتن، خواندن و حساب کردن نیز باید در برنامه در نظر گرفته شود؛ زیرا این نوع آمادگی، زمینه مناسبی برای آموزش‌های مدرسه‌ای در سنین بالاتر فراهم می‌کند. هرچه تجربه‌های کودک و تعامل او با محیط متنوع‌تر باشد، وضوح و میزان مفاهیمی که در او پرورش می‌یابد، بیشتر و وسیع‌تر خواهد بود. این گونه مفاهیم، شناخت وی را نسبت به محیط افزایش می‌دهد و او را

**هنگامی که معلومات نظری،
در جریان مداومی از کنش و واکنش،
در ارتباط مستقیم با زندگی روزمره
قرار می‌گیرد، مدرسه ابتدایی و
در صورت لزوم راهنمایی و متوسطه نیز
باید تئوری را با فن و عمل و کار فکری را
با تربیت بدنی گسترش یافته
همسازی کنند و لازم است که مدارس ما
از زندگی جدا نباشند**

برای تفکر منطقی بهتر، مجهز می‌کند. تجربه‌های شناختی که برای کودکان طراحی می‌شود، باید برحسب این سطوح مهم چهارگانه، سازمان‌دهی گردد: دانش فیزیکی^۱، دانش ریاضی - منطقی^۲، دانش اجتماعی^۳ و بازنمایی^۴.

این سطوح چهارگانه، کاربرد ویژه‌ای در طراحی برنامه‌های درسی دوره اولیه کودکی دارد. دانش فیزیکی، به خصوصیات قابل مشاهده اشیا و پدیده‌های فیزیکی اطلاق می‌شود. شیوه عمل چنین است که به کودک فرصت‌هایی داده می‌شود تا با اشیای محیط خود کار کند و واکنش اعمال خود را بر آن‌ها ببیند؛ یعنی دست‌ورزی، مشاهده و تجربه کند. این اعمال به کودک کمک می‌کند تا خصوصیات فیزیکی اشیای مختلف را شخصاً کشف کند.

دانش ریاضی - منطقی شامل موارد زیر است: ۱- رشد توانایی کودکان در پیدا کردن شباهت‌ها و تفاوت‌های بین اشیا، طبقه‌بندی یا دسته‌بندی کردن آن‌ها مطابق با ویژگی‌های مربوط.

۲- رشد توانایی برای مرتب کردن یا قرار دادن اشیا به ترتیب و متناسب با یک اندازه. برای مثال، اشیا را از بزرگ‌ترین تا کوچک‌ترین، به ترتیب قرار دهد.

۳- رشد مفهوم عدد و مقدار دانش اجتماعی به رشد دانش درباره انتظارات اجتماعی، رفتار و نقش‌های مختلف اطلاق می‌گردد. این نوع دانش شامل شکل‌گیری عادات و رشد رفتار موافق اجتماعی در کودکان می‌باشد. بازنمایی، شامل فراهم آوردن فرصت‌ها، به منظور رشد توانایی کودکان در ارائه یا ابراز عقاید خود یا

کسب تجربه‌ها از راه فعالیت‌های

نمایشی، حرکات خلاق،

فعالیت‌های هنری خلاق و زبان

یا ارتباط کلامی است.»

در کشورهای که هدف از تحصیل، پرورش

و آماده کردن ذهن دانش‌آموزان است، به ترتیبی که از طریق

ترکیب درست و انتقال این ذهنیت‌ها به سیستم‌های مختلف جامعه،

بهره‌برداری نهایی صورت گیرد، مسیر

تشکیل گروه‌های تحصیل کرده

بسته می‌شود و افراد پرورش

یافته، حامیان منحصر به

فرد کلمه و در حقیقت آدم‌های کاملاً

مشروط خواهند بود.

فرد همه احساس خود را نسبت به دانش از دست می‌دهد و حتی نمی‌تواند دریابد که چرا به او درس

می‌دهند و چرا از او می‌خواهند که این همه وقت خود را در مدرسه بگذارند، در این شرایط، تحصیل از زندگی

واقعی مجزا می‌شود؛ هم‌چنان که مدرسه از دنیای پیرامون خود. هدف نهایی تحصیل و مدرسه رفتن، از نظر

دور می‌ماند و غالباً فراموش می‌شود که وظیفه اصلی مدرسه، آماده کردن فرد برای زندگی و شکل دادن به

شخصیت او، برای به دست آوردن یک شخصیت تزلزل‌ناپذیر است.

در کتاب برنامه آموزش و پرورش در دوره پیش از دبستان، اهداف کلی برنامه آموزش و پرورش در دوران

پیش از دبستان، چنین ذکر شده است.

«۱- پرورش سلامت جسمی، هماهنگی ماهیچه‌ای مناسب و مهارت‌های حرکتی اساسی در کودک

۲- پرورش عادات بهداشتی سالم و تشکیل مهارت‌های پایه لازم، به منظور سازگاری شخصی کودک؛

مانند لباس پوشیدن و درآوردن، خوردن، شستن، نظافت و غیره

۳- پرورش آداب و نگرش‌های اجتماعی مطلوب، به منظور تشویق در مشارکت گروهی سالم و حساس

کردن کودک به حقوق و امتیازات دیگران

۴- پرورش پختگی عاطفی، از طریق راهنمایی کودک به بیان ابراز خود، شناخت، پذیرش و کنترل

احساسات و عواطف شخصی

۵- تقویت درک زیبایی‌ها در کودک

۶- برانگیختن کنجکاوی ذهنی کودک و کمک کردن به او، در دنیایی که در آن زندگی می‌کند و شکوفا

کشورهای

در حال توسعه،

چون همه نیروی

خود را صرف

توسعه در ابعاد

گوناگون صنعتی

می‌کنند، فرصت

توجه به تجربه‌های

تلخ جوامع صنعتی

را از دست می‌دهند.

تکنولوژی و

صنعت پیچیده،

به حرکت و رشد

اقتصادی افراد

سرعت می‌بخشد،

اما شرایط خود را

بر زندگی افراد

چیره می‌سازد

کردن علایق تازه در او، از طریق فراهم آوردن فرصت‌ها برای پژوهش، جست‌وجو و کسب تجربه
۷- تشویق کودک به استقلال و خلاقیت، از طریق فراهم کردن فرصت‌های کافی برای ابراز خود
۸- پرورش توانایی کودک برای بیان احساسات و افکار به زبان روان، واضح و صحیح.»
اگر قبول کنیم که عدم تعادل میان منابع و استفاده از آن باید از میان برداشته شود، در این صورت، توسعه آموزش باید نقش گسترده‌تری پیدا کند.

اگر نابرابری‌های اجتماعی، باعث عدم دستیابی جامعه ما به موفقیت فردای کشورمان می‌شود، پس استراتژی‌های آموزشی باید با کوشش مصممانه‌تری برای پخش یکسان وسایل و امکانات آموزش، برنامه‌ریزی شود.

اگر نابرابری‌های اجتماعی، باعث عدم دستیابی جامعه ما به موفقیت فردای کشورمان می‌شود، پس استراتژی‌های آموزشی باید با کوشش مصممانه‌تری برای پخش یکسان وسایل و امکانات آموزش، برنامه‌ریزی شود

به عنوان مثال، تعداد کتاب‌های موجود در کتابخانه یک مدرسه در شهری کوچک و دورافتاده، چند جلد می‌تواند باشد؟ آیا هیچ کتابخانه‌ای وجود دارد؟ در یک مدرسه غیرانتفاعی در تهران چطور؟

ناهمسانی‌های منطقه‌ای در کشور ما وجود دارد. در این صورت، تشویق و ترغیب کوشش‌هایی که برای تحصیل و آموزش قشرهای محروم مردم و مناطق روستایی و بی‌نصب انجام می‌گیرد، کاری بسیار منطقی است، اما به هیچ وجه جوابگو نیست.

روشن است که کشور ما به روشی جامع و مشترک میان وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و ارگان‌های مختلف نیاز دارد تا بتواند تحصیل و آموزش را کارآتر و بر پایه برداشتی مشترک، ترویج دهد؛ برداشتی که به نوبه خود به سیاست‌های ملی آینده کشور ما کمک کند.

در کتاب استانداردهای کتابخانه‌های مدارس، برگرفته از رهنمودهای ایفلا و یونسکو، درباره کتابخانه‌های مدارس چنین آمده است: «بیانیه مشترک و نسبتاً اخیر ایفلا (فدراسیون بین‌المللی انجمن‌ها و مؤسسات کتابداری) و یونسکو (سازمان فرهنگی، علمی و آموزش سازمان ملل)، درباره کتابخانه‌های مدارس، این کتابخانه‌ها را جزء جدایی‌ناپذیر فرآیند آموزش می‌خواند و امور زیر را هدف و هسته اصلی خدمات آن‌ها می‌شناسند:

- ۱- پشتیبانی و حمایت از اهداف آموزشی و برنامه‌های درسی مدرسه
- ۲- ایجاد عادت مطالعه در کودکان و نوجوانان و استمرار عادت استفاده از کتابخانه در سراسر زندگی
- ۳- بهره‌گیری خلاق از اطلاعات برای دانش‌افزایی، درک بهتر، پرورش نیروی تخیل و سرگرمی
- ۴- کمک به همه دانش‌آموزان در فرآیند یادگیری و به کارگیری مهارت‌های ارزشیابی و استفاده از اطلاعات، صرف‌نظر از شکل و قالب آن
- ۵- دسترس‌پذیرسازی منابع و امکانات محلی، منطقه‌ای، ملی و جهانی برای آشنا کردن دانش‌آموزان با افکار، تجربیات و عقاید متنوع
- ۶- سازمان‌دهی فعالیت‌هایی که مشوق آگاهی‌های فرهنگی و اجتماعی است
- ۷- همکاری با دانش‌آموزان، معلمان، مدیران و والدین، برای تحقق بخشیدن به رسالت مدرسه
- ۸- اشاعه این اندیشه که آزادی فکر و دستیابی به اطلاعات، برای پرورش شهروندانی مسئول و نیز مشارکت در مردم‌سالاری ضروری است
- ۹- ترویج و تبلیغ مطالعه و نیز خدمات و منابع کتابخانه مدرسه برای تمام اعضای جامعه مدرسه فراسوی

آن.»

**هرچه
تجربه‌های کودک
و تعامل او
با محیط متنوع‌تر باشد،
وضوح و میزان
مفاهیمی که در او
پرورش می‌یابد،
بیشتر و وسیع‌تر
خواهد بود**

بیانیه هم‌چنین، عملی شدن این هدف‌ها را منوط به تأمین منابع و امکانات، استخدام کتابداران متخصص و آموزش کاربران می‌داند و دولت‌ها را مسئول تعیین تدوین راهبردها، خط‌مشی‌ها و طرح‌های عملیاتی برای اجرای اصول مذکور در بیانیه معرفی می‌کند.

باتوجه به این که دانش‌آموزان، نزدیک به یک چهارم جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند و این که تعداد مدارس فاقد کتابخانه کشور از ۱۰۰ هزار فراتر می‌رود و باتوجه به اصول بیانیه و نیز این نکته این که مسئله دسترسی به گنجینه دانش و منابع چندفرهنگی جهان، همراه با کسب مهارت‌های سوادآموزی و اطلاعاتی و یادگیری، جای خود را به عنوان اولویت‌های جامعه «جهانکده‌ای» باز کرده، شایسته است موضوع تأمین و تدارک کتابخانه‌های مدرسه‌ای نوین و منطبق با استانداردهای حاضر، در رأس برنامه‌ریزی‌های کلان آموزشی وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و علوم، تحقیقات و فناوری و فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار گیرد.

اگر دقیق، ریز و در عین حال گسترش یافته‌تر به ماهیت تحصیل و آموزش و کتاب و کتابخانه توجه کنیم، وظایف آن‌ها از موارد مذکور گسترده‌تر خواهد شد. به عنوان مثال، روابط نامتعادل افراد در کشورهای رو به توسعه با محیط جغرافیایی را در نظر بگیرید. در گذشته، شهرها ارتباط مستقیم و نزدیکی با روستاها یا پدیده‌های جغرافیایی طبیعی دیگری داشتند و بدین سبب، افراد می‌توانستند نیازهای جسمی و روحی خویش را برآورده سازند. در حالی که با پیدایش صنعت و صنعتگرایی، توسعه شهری یکی از الزام‌های اقتصادی یا حتی سیاسی شد و نتایج این گسترش نامتعادل و نامنظم، اکنون گریبانگیر ما شده است. آلودگی هوا، آب و خاک، آلودگی‌های صوتی، ترافیک، مانع‌های مهمی در ایجاد تمرکز فکری و آرامش روانی افراد به شمار می‌روند. هم‌چنین، شکل تازه‌ای از خستگی پدید آمده و خطر بیماری‌های جسمی افزایش یافته است. هر اندازه شهرها پرجمعیت‌تر و بزرگ‌تر شوند. افراد عصبانی‌تر و ستیزه‌جوتر خواهند شد. کشورهای در حال توسعه، چون همه نیروی خود را صرف توسعه در ابعاد گوناگون صنعتی می‌کنند، فرصت توجه به تجربه‌های تلخ جوامع صنعتی را از دست می‌دهند. تکنولوژی و صنعت پیچیده، به حرکت و رشد اقتصادی افراد سرعت می‌بخشد، اما شرایط خود را بر زندگی افراد چیره می‌سازد.

شرایط دوگانه توسعه، شیوه‌های جدیدی را به زور به زندگی افراد جوامع در حال توسعه حاکم می‌کند.

سریع، حالت‌هایی چون فشار و کشمکش می‌آورد و این حالت‌ها موجب افزایش ضداجتماعی، بزهکاری و زمان، برای جامعه

دگرگونی‌های

عصبی را در افراد به وجود

اختلال‌های روحی و روانی، رفتارهای

موارد دیگری از این قبیل می‌شود که به مرور

نگران‌کننده و خطرناک خواهد شد.

البته کشورهایی که با برنامه‌ریزی‌های قوی اجتماعی و آینده‌نگری کامل، برنامه و اهداف خود را چنان طراحی و اجرا می‌کنند که افراد جامعه‌شان را گریبانگیر چنین پیامدهایی نکنند، موضوع ما نیستند.

اما جوامع یا جامعه‌ای که گریبانگیر چنین وضعیتی شده است، فقط از طریق تحصیل و آموزش و کاربری و بهره‌گیری از کتاب و کتابخانه که یکی از نتایج آموزش به شمار می‌آید، می‌تواند به افراد جامعه‌اش معلومات و آگاهی‌های پایداری در زمینه امور اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بدهد و به آنان کمک کند تا اراده آزاد و اصالت فردی خود را مصون نگاه دارند و سرانجام، باید به مردم پیام‌دهد که با سوءاستفاده‌ها و گمراه‌سازی‌های تبلیغات، با پیام‌های همه‌جاگستر و وسوسه‌های وسایل ارتباط جمعی، با خطر از خودبیگانگی و رفتارهای ضداجتماعی و فاقد ارزش اخلاقی و انسانی که به شیوه‌های مختلفی در جوامع رواج می‌یابند و جزء جدایی‌ناپذیر ورود تکنولوژی به جوامع در حال توسعه به شمار می‌روند، مبارزه کنند.

پی‌نوشت:

۱- برنامه آموزش و پرورش در دوره پیش از دبستان، نوشته ونیتاکول، ترجمه دکتر فرخنده مفیدی

۲- استانداردهای کتابخانه‌های مدارس، برگرفته از رهنمودهای ایفلا و یونسکو، درباره کتابخانه‌های مدارس، سازمان

اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تألیف شیرین تعاونی